

الله الصمد

عنوان بحث : مقدمه

دانستیم که مقصود از قرائت سوره ی اخلاص بیدار شدن فطرت الهی انسان و تمنای احدیت، صمدیت و مقام واحدیت حضرت حق جل و علا است. و اگر این سوره برای وجود انسان آثاری نداشت ، انسان مأمور به تکرار و قرائت آن نمی شد.

این سوره در به فعلیت رساندن کمالات انسان نقش ایجاد مسانخت بین انسان و مضمون و معانی خودش را دارد که همان ظهور احدیت و صمدیت و لم یلد و لم یولد و... در وجود آدمی است.

خداوند از یک سو در عمیق ترین مراتب وجود انسان (سرّ وجود) این قابلیت و شأن را برای او قرار داده که غایت وجودش مقام مظهریت احدیت و صمدیت است و از سوی دیگر در مرتبه ی ظاهر وجود آدمی ، که مقام دنیاست دستور داده که این کلمات را بر زبان جاری کند.

تکرار زبانی و انس ظاهری با آیات، یاد و تمنای رسیدن به جایگاه حقیقی آدمی - جایگاه انسان کامل - را در نهاد انسان زنده می کند، و تمرین و تکراری است برای اینکه آن قابلیتها ، در نهاد انسان به ظهور برسد و واقعیت بیابد.^۱

اگر این کلمات ، بیان شأن و قابلیت آدمی نباشد، انسان مأمور به گفتن و تکرار این سوره نخواهد بود چون در این صورت قرائت این سوره فاقد تأثیر و فایده است.^۲

بنابراین هدف این سوره تربیت انسان در شعاع تجلیات این کلمات است تا با تکرار این آیات حقیقت آن به ظهور رسیده ، انسان به مقام مظهریت این اسماء و صفات الهی که شأن خلافت الهی او و سیمای انسان کامل است برسد.

کلمات سوره ی مبارکه یکدیگر را تبیین و تفسیر می کنند. «احدیت» ، «صمدیت» ، «لم یلد و لم یولد» بودن و «لم یکن له کفوا احد» بودن همه ابعاد مختلف یک حقیقت است که از یک سو ازخدای عالمیان سخن می گوید و از سویی دیگر از انسان کامل سخن می گوید که مظهر این صفات و اسماء است و خداوند را در کسوت اسماء و صفات شرح و تفسیر می کند.

عنوان بحث : الصمد: تمنای بی نیازی

از آثار این سوره این است که وقتی انسان به یاد مقام و جایگاه حقیقی خود که همان مظهریت اسماء و صفات الهی است می افتد و آن را تکرار می کند بیشتر از عالم طبیعت و پلیدیها و محدودیتهای آن بیزار می شود و عشق به رسیدن به مقام عالی خلافت الهی که در نهادش است بیشتر در وجودش می جوشد.^۳

انسانی که ، به حقارتها و پستی های عالم طبیعت خو کرده و به آن راضی شده است، وقتی خدای خود را با صفت «صمد» یاد می کند و او را از هر نیازی مبرا می داند ، در وجود خود تمنای رسیدن به مقام «بی نیازی» را احساس می کند ، صفتی که به منزله ی راحتی از هر گرفتاری و مشغله ای است.

وقتی در معرفی خداوند ، به انسان گفته می شود «الله الصمد» در درون انسان غیر از اینکه توجه به بی نیازی مطلق می جوشد ، او را متوجه نقایص وجود خودش میکند که ریشه در نیازهایش دارد.

نتیجه ی این توجهات این است که وقتی صمدیت -مقام بی نیازی- را در مقابل نیازمندیهای خود می بینیم ، احساس تمنای آن بی نیازی در ما راهی را نشان میدهد که ما را به سوی گمشده مان می رساند، که همان مظهریت اسم «صمد» الهی و شأن انسان کامل است.

یادآوری: قبلاً دانستیم که اهداف ذکر اسماء الهی در آیات قرآن کریم عبارتند از :

(۱) معرفی اسماء و صفات خدایتعالی که در حقیقت نمایاندن اوصاف غایت سیر و سلوک انسان است.

(۲) نمایاندن طریق دستیابی انسان به غایت سیر و سلوک و اینکه انسانها باید تحت تجلیات این اسماء واقع شوند تا نجات یافته به هدف نهائی که رسیدن به مقام مظهریت اسماء و صفات الهی است نائل گردند.

(۳) خدایتعالی از طریق این اسماء و صفات انسان را مورد تربیت قرار می دهد.

پرسش: اسم «صمد» الهی چگونه ما را تربیت می کند؟

پاسخ:

انسان در عالم طبیعت نیازمندی و فقر را می چشد برای اینکه بی نیازی او متولد شود و به ظهور برسد و راه رسیدن به این بی نیازی اعراض از تمنیات و خواهشها است . «اشد الغنی ترک المنی»^۴

راه عملی برای رسیدن به مظهریت اسم «صمد» در وجود آدمی این است که اول نیاز را تجربه کند و لذات را بچشد و سپس آن را از خود دور کند.

انسان باید از ابتدا و قبل از چشیدن و درک هر لذتی فلسفه ی آن را بداند که برای بریدن و اعراض کردن از آن است و این مقدمه ای است برای اینکه بتوانیم از مراتب پست بالا بیائیم.

در واقع انسان پس از درک نیازها و لذات مراتب پایین در می یابد که آنچه را در طلبش بوده در یافت نکرده است . و نیازهای عالی تری را در وجود خود احساس می کند که برای رسیدن به آن باید از مراتب پایین چشم بپوشد.

بدین ترتیب «نیاز» سکوی پرواز به سوی «بی نیازی» است. (تعرف الاشياء باضدادها)

اولیای الهی که روحشان در حال سفر بسوی خداست در گذر از منازل عالیت وجود با چشم دل و معرفتشان نشأت عالیت زندگی و مظاهر عالیت حیات را می شناسند و از تمتعات آن برخوردار می شوند، سپس از آنها دل کنده ، به سفر خود ادامه می دهند.

پرسش: مظهریت «صمد» چگونه در مورد انسان که فقیر بالذات است صادق است؟

پاسخ:

انسان ، مظهر اسم صمد الهی هست منتها مظهر بی نیاز بودن خدا بما سوا... یعنی همین خصوصیت را نسبت به ما سوا... دارد.

انسان کامل در سلسله علل و مبادی قرار گرفته و با واجبتعالی قریب الافق شده است به این معنا که در مقام برزخیت کبری همه ما سوا... از او فیض و کمالات وجود را می گیرند. او جز به خدای عالم به هیچ موجودی در سلسله وجود محتاج نیست در حالی که همه وامدار او هستند.

و البته در این مقام، انسان کامل نه به خود که فقط و فقط به محبوب ازلی و ابدی التفات دارد و محو «صمد» است چنانکه در وجود او جز از «صمد» خبری نیست و از سوی دیگر هر چه دارد از خدای عالم دارد و در مقابل او فقیر مطلق است

بنابراین تأکید می کنیم که این کلمات از یک سو شأن انسان کامل است و از سوی دیگر جز از حقتعالی گفتگویی نیست.

بدین ترتیب اسم «صمد» آمده است تا روح الهی در ما دمیده شود. این ما هستیم که باید در وجود خودمان تحت تجلیات صمد قرار بگیریم و از نقص و ضعف وجودی خودمان بالا آمده به غایت کمال خود برسیم که مظهریت اسماء و صفات الهی است و البته این به معنای تجاوز از حد امکانی نیست چون ما از خود هیچ نداریم. و صمدیت مطلق تنها بر واجب الوجود قابل اطلاق است .

پرسش : غایت مطلوب انسان در سیر الی الله چیست؟

گفتیم انسان در غایت سیرکمالی خود به مقام مظهریت اسماء حضرت حق (احد، واحد، صمد و...) می رسد که مقام انسان کامل است. اما آیا این مرتبه، همان غایت مطلوب انسان است؟

پاسخ:

ممکنات ، صمدیت خداوند را در آئینه ی نیاز خود درک می کنند چنانکه هر چه انسان بیشتر به ذلت بندگی و فقر و نیاز خود واقف بشود، درکش از بی نیازی خداوند بیشتر می شود.^۵

بدین ترتیب انسان نیاز خود و بی نیازی خداوند را ملاحظه می کند و در پرتو اسم شریف «صمد»، به تمنای بی نیازی و غنای خدای سبحان می رسد. تا آنجا که نیازمندی و فقر آدمی تحت آثار این اسم کم کم از میان رفته و روح بلند بی نیازی و غنای محض به او القاء می گردد.

از سوی دیگر با تکرار لفظ «صمد» و سیر در فضای حقیقت آن که صمدیت حضرت حق – نفی هر گونه نیازمندی - را بیان می کند، برای انسان که فطرتاً از نیاز به عنوان نشانه ی نقص و محدودیت ، منتفر می باشد، معرفتی عالی تر و در پی آن عشق نسبت به کمال مطلق که بسوی آن رهسپار است حاصل می شود، و همین عشق، جذبه ای است که انسان را بسوی مراتب بالا می کشد و او را ملحق و واصل به کمال مطلق (صفات مبرا از نقص و عیب) می کند.

از اینرو انسان وقتی تحت تجلیات اسم «صمد» به قصد رسیدن به خدای متعال حرکت می کند و منازل وجود را بالا می آید ، از فقر مطلق به غنای مطلق رسیده در آن فانی می شود.

بنابراین، تعالیم این سوره در راستای بالا بردن خواهشها و تمنیات انسان از حسیض خواهشهای حقیر زندگی مادی تا اوج تمنای کمال مطلق و غنای محض است.

به عبارت دیگر «ا... الصمد» در واقع دعوت به سوی آن غایت «بی نیازی» است و به استناد کریمه ی «انا الیه راجعون» این راه بازگشت به سوی خداست یعنی نیازمند به سوی بی نیاز مطلق حرکت می کند.

توجه : مفهوم این سخن این نیست که ممکن الوجود، به مقام واجب الوجود دست می یابد بلکه همچنان که به استناد کریمه ی «انا لله و انا الیه راجعون» وجود انسان از غنای مطلق و واجب الوجود بالذات نشأت گرفته و از او پدید آمده ، بسوی او نیز باز می گردد.

نباید مقام انسان کامل را در مظهریت اسماء و صفات الهی متوقف کرد بلکه در مسیر «انا الیه راجعون»- بازگشت به سوی خدا - راه ادامه می یابد به طوری که غایت آن برای انسان مرحله ای فراتر از حد امکانی یعنی مظهریت اسماء و صفات الهی خواهد بود.

مرحله ی فراتر از حد امکانی، بازگشت به ذات واجبتعالی و مقام فنا و نیستی از خود^۶ یعنی برطرف شدن آخرین حجاب امکانی (وجود انسان کامل) است. که «لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَ اِسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتُورٍ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ»^۷

به عبارت دیگر کمال هستی انسان ، در نیستی هویت و مَنِ انسانی اوست.

به استناد «انا لله و انا الیه راجعون» مبدأ وجود همه ممکنات ذات واجب تعالی است و بازگشت همه ممکنات هم در مسیر بازگشت، باید به واجب تعالی باشد.

توجه ۱): در این مرتبه از بازگشت، دیگر انسان، انسان نیست زیرا حجاب منیت و هویت او از میان می رود و به حقتعالی واصل می شود که البته معنایش تکامل انسان نیست تا انسان بتواند پا از حصار مرحله ممکن الوجود فراتر نهاده تبدیل به واجب الوجود شود.

توجه ۲): همان طور که در مبدئیت، «واجب الوجود»، «ممکن الوجود» نشده در معاد هم «ممکن الوجود»، «واجب الوجود» نمیشود.

در این مرحله دیگر نمی گوئیم این غایت کمال انسان است بلکه می گوئیم غایت مطلوب انسان است که همان کمال مطلق و واصل شدن به حق به دور از هر حجاب و واسطه ای است.

در مرتبه ی وصول به غایت مطلوب، دیگر جلوه و ظهور اسماء و صفات الهی مانند اسم مبارک «صمد» موضوع بحث ما نیست بلکه سخن از حقیقت این اسماء است که عین ذات واجب تعالی است که مطلوب انسان و غایتی است که انسان بسوی او باز می گردد. اینجا دیگر حقیقت اسم صمد هیچ ظهوری ندارد و انسان کامل تنها بافنای در آن حقیقت می تواند از آن معرفتی داشته باشد.

نکته : به استناد «لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ ...» باید گفت در ماجرای خلقت، از ابتدا، این حقیقت وجود واجب تعالی بود که در پشت حجابها از جمله حجاب سیمای انسان کامل به ظهور رسید (انا لله) و در سیر بازگشت (انا الیه راجعون) این حجاب برداشته می شود.

بنابراین : موضوع سوره ی مبارکه ی اخلاص تماماً «تربیت انسان» است .

از یک سو مقام انسان را بعنوان اولین و عالیتترین خلقت که خلیفه خدا و مظهر اسماء و صفات اوست معرفی می کند. در این مقام او جلوه ی صفات الهی است که از خود هیچ ندارد.

و از سوی دیگر با جلب توجه انسان به سوی کمال مطلق و حقیقت اسماء الهی غایت مطلوب آدمی را که مقام فنای در ذات غیب است را به او می نمایاند .

عنوان بحث : نکته ای در باره ی معانی متعدد «صمد»:

اگرچه معانی مختلفی برای «صمد» گفته شده ولی باید دقت کرد که این معانی در واقع بیان شئونات مختلف این اسم است .

ولی آنکه حقیقت این اسم است و بقیه مظاهر آن هستند معنای «بی نیازی» است و از سایر معانی هم باید در راستای همین مفهوم استفاده شود که بیانگر سلب حدود امکانی و نقایص است. در واقع سایر معانی مظاهر مختلف «بی نیازی» است ، نه اینکه بیانگر معنایی جز « بی نیازی» باشند .

کلمه «صمد» معانی مختلف را به نحو مشترک لفظی بیان نمی کند که هر معنای غیر از دیگری باشد و هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند . (مانند کلمه ی «عین» که به معانی مختلفی مثل چشم و چشمه که هر یک در موضعی خاص به کار می رود و ارتباطی با هم ندارند.)

پی نوشت:

۱) «این قرآن است که هدایت می کند ما را به مقاصد عالیه ای که در باطن ذاتمان توجه به او هست و خودمان نمی دانیم.» قران کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۱۵

۲) «انسان یک اعجوبه ایست که همه ی عالم است و قرآن یک اعجوبه ایست که اداره ی انسان را به همه ی اقشار می کند.» قران کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۲۷

۳) از مطالب قرآنکیفیت سیر و سلوک است. قران کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱

۴) امام علی (ع)، نهج البلاغه ح ۳۴ /بخش سوم

(۵) آداب الصلاه/ص ۷ و ۹

(۶) انسان یک مراتب مافوق حیوانی ، مافوق عقل دارد تا برسد به مقامی که نمی توانیم از آن تعبیر کنیم ، و از آن آخر مقام مثلاً تعبیر می کنند به «فنا» تعبیر می کنند «کالالوهیه». انسان شناسی در اندیشه ی امام خمینی.ص ۷

(۷) امام کاظم (علیه السلام). التوحید، ج ۱، ص ۱۷۸